

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: موئیسای جی. آلجین
برگردان از: آمادور نویدی
۲۱ اپریل ۲۰۱۷

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۴) تروتسکیسم و انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور



موئیسای جی. آلجین



تروتسکی

سوسیالیسم در یک کشور

اساس تمام نظرات و سیاست‌های تروتسکیسم انکار امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور است. این انکار، به نوبه خود، از دو بخش عمده ترکیب شده است.

۱. انکار امکان انقلاب پرولتری پیروزمند در یک کشور، هنگامی که هیچ انقلابی همزمان در یک یا چندین کشور دیگر وجود ندارد؛

۲. امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور، زمانی که انقلاب پرولتری صورت گرفته است – اما همزمان هیچ انقلابی در دیگر کشورها وجود ندارد.

این نظرات خلاف حقایق تاریخی و در تضاد با ماهیت درک لنینی از انقلاب پرولتری است.

اجازه دهید که با دومی آغاز کنیم.

درک لنینیستی انقلاب پرولتری از تجزیه و تحلیل مرحله کنونی سرمایه داری به عنوان امپریالیسم، دوران پوسیدگی سرمایه‌داری، و «مرگ سرمایه داری» سرچشمه می‌گیرد. ویژگی های عمده مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری، همان‌گونه که توسط لنینیسم مشاهده شد، عبارتند از:

(۱) سلطه سرمایه مالی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری؛ صدور سرمایه به کشورهای عقب افتاده که نماینده منابع مواد خام؛ و یک الیگارش‌ی مالی سرکوبگر مطلق است؛

(۲) رشد «حوزه نفوذ» سرمایه مالی و مستعمرات (مالکیت یا ثروت استعماری)، تا حد ظهور یک «سیستم مالی جهانی / سارتیار که اکثریت قریب به اتفاق بشریت توسط عده ای انگشت‌شمار از کشورهای 'پیشرفته' تحت ظلم و ستم استعماری است»؛

(۳) اجتناب ناپذیری از درگیری‌های سخت بین آن کشورهایی که در حال حاضر سرزمین‌های جهان را فتح کرده‌اند و آن‌هایی که آرزو مندند "سهم" خود را بگیرند – جنگی که جهت تقسیم مجدد جهان است.

اولین ویژگی برشمرده از امپریالیسم «تشدید بحران‌های انقلابی در کشورهای سرمایه داری و رشد عناصر انفجار داخلی، جبهه پرولتری در کشورهای 'مادر' را هجی یا تعریف می‌کند».

دومین ویژگی منجر به «تشدید بحران انقلابی در کشورهای مستعمره و افزایش عناصر ناراضی با امپریالیسم در جبهه خارجی، و در جبهه استعماری می‌شود».

سومین ویژگی شامل درک «اجتناب ناپذیری جنگ تحت امپریالیسم و اجتناب ناگزیری از یک ائتلاف بین انقلاب پرولتری در اروپا و انقلاب مستعمراتی در شرق است، که در نتیجه به شکل‌گیری یک جبهه جهانی متحد انقلابی علیه جبهه جهانی امپریالیسم منتهی می‌شود». (مراجعه کنید به کتاب لنین، *امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری؛ ستالین، مبانی لنینیسم؛ برنامه کمونیسم بین الملل*.)

چیزی که در ادامه این تجزیه و تحلیل می‌آید این است که یک سیستم امپریالیستی اقتصاد جهانی وجود دارد که نشان‌دهنده یک واحد یک‌پارچه است؛ که این واحد با تضادهای ذاتی نهفته در آن به طور مستمر شکاف برمی‌دارد و منفجر می‌شود و انقلاب پرولتری که در همه جا رسیده شده، حتی در کشورهای نسبتاً عقب افتاده، به این علت که این سیستم به عنوان یک کل برای آن رسیده شده است، ممکن است که زنجیر امپریالیسم جهانی را در ضعیف‌ترین حلقه اش بشکند. این دیدگاه از امپریالیسم به عنوان یک سیستم یک‌پارچه، و انقلاب پرولتری از طریق شکست آن محلی که امپریالیسم در ضعیف‌ترین موقعیت است، سرنخی به درک انقلاب پرولتری می‌دهد.

اما این به معنای این است که انقلاب پرولتری، ابتداء، بناچار تنها در یک کشور به تنهایی صورت می‌پذیرد. کشورهای دیگر ممکن است پیروی بکنند و یا نکنند، اما انقلاب در یک کشور قاعده خواهد شد، جایی که به هر دلیلی امپریالیسم دیگر نمی‌تواند بیش‌تر در برابر یورش نیروهای انقلابی مقاومت کند.

این‌ها همه الفبای (مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم) هستند، و باید توسط هر کسی که با اصول لنینیسم آشنائی دارد، شناخته شده باشد. اما این تنها توسط تروتسکیسم انکار شده است.

تروتسکی مبارزه خود را علیه تئوری لنینیستی «توسعه ناموزون سرمایه داری» هدایت نمود. در این کلمات است که لنین آموزه های خود را درباره مرحله امپریالیستی سرمایه داری خلاصه نمود، و این توسعه ناموزون سرمایه داری ست که تروتسکی به ویژه انکار می کند.

توسعه ناموزون سرمایه داری چیست؟ ستالین، که بیش تر از هر کسی پس از لنین، خودش را با توسعه نظریه لنینیستی امپریالیسم و انقلاب جهانی علاقه مند ساخت، آن را به صورت زیر توضیح می دهد:

توسعه ناموزون سرمایه داری شامل این واقعیت نمی شود که برخی کشورها از نظر اقتصادی پیشرفته تر از دیگران هستند؛ به عبارت دیگر توسعه ناموزون به معنی درجات مختلف توسعه کشورهای سرمایه داری نیست؛ به علاوه، این تفاوت های درجات توسعه در عصر کنونی تمایل به کاهش دارند: پروسه ای از رهائی از تفاوت در درجه پیشرفت اقتصادی در کشورهای مختلف وجود دارد، و آن کشورهای عقب افتاده جهت رسیدن به سطح و فراتر از سطح کشورهای پیشرفته مبارزه می کنند. و توسعه ناموزون سرمایه داری شامل این واقعیت نمی شود که برخی از کشورها به سطح دیگران برسند و در یک راه تکاملی از آن ها سبقت بگیرند. چنین تغییری در موقعیت نسبی کشورهای مختلف یک مشخصه ویژه از امپریالیسم نیست: آن ها شناخته شده هستند و حتی در دوران قبل از امپریالیسم اتفاق افتاده اند.

پس، قانون توسعه ناموزون سرمایه داری تحت امپریالیسم چیست؟

«قانون توسعه ناموزون در دوران امپریالیسم [ستالین می گوید] به معنای توسعه متناوب برخی کشورها در ارتباط با دیگران، ازدحام سریع بازار جهانی برخی کشورها توسط دیگران، تقسیم مجدد دوره ای از جهان در حال حاضر تقسیم شده با استفاده از درگیری های نظامی و فجایع نظامی، تعمیق و تشدید اختلافات در اردوگاه امپریالیسم، تضعیف جبهه جهانی سرمایه داری، امکان این که این جبهه توسط پرولتراهای کشورهای جداگانه دیگر شکست داده شود، و امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورهای دیگرست.» (جوزف ستالین، درباره اپوزیسیون، نسخه روسی، ص. ۵۱۵).

دو سال قبل از انقلاب ۱۹۱۷ لنین، علیه شعار «ایالات متحده اروپا» که توسط برخی از بلشویک ها در آغاز جنگ پیش برده شد استدال کرد، و آن شعار را رد کردند برای این که درست بر عدم امکان سوسیالیسم در یک کشور دلالت داشت. لنین گفت، که ایالات متحده اروپا تحت سرمایه داری، یا غیرممکن و یا ارتجاعی است، به این دلیل که این به مثابه توافقی جهت تقسیم مستعمرات است. طبق گفته لنین، تا زمانی که پیروزی کامل کمونیسم ناپدید شدن کل دولت را به ارمغان بیاورد، ایالات متحده جهان (نه فقط اروپا به تنهایی)، شکل دولتی از فدراسیون ملی و آزادی ملی است که کمونیست ها به سوسیالیسم پیوند می دهند.

«مانند برخی شعارهای جداگانه، با این حال [لنین می گوید] شعار ایالات متحده جهان به سختی می تواند یک شعار درست باشد، ابتداء به این دلیل که با سوسیالیسم ادغام می شود، بوم، بدین دلیل که ممکن است به اشتباه به معنای عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به تنهایی تفسیر شود [تأکید از نویسنده]؛ این ممکن است که باعث ایجاد تصورات غلط نسبت به روابط یک چنین کشوری به دیگران گردد.»

لنین به طور قطعی می گوید:

«توسعه سیاسی و اقتصادی ناموزون*، یکی از قوانین مطلق سرمایه داری است. [تأکید از نویسنده] بنابراین، امکان دارد که پیروزی سوسیالیسم ابتداء در چند و یا حتی تنها در یک کشور سرمایه داری به طور جداگانه اتفاق بیفتد. پرولتاریای پیروزمند آن کشور، پس از مصادره سرمایه ها و سازماندهی تولید سوسیالیستی خود، علیه بقیه جهان سرمایه داری قیام می کند، طبقات تحت ستم کشورهای دیگر را به خود جلب می کند، و در میان آنها شورش علیه سرمایه داران را افزایش می دهد؛ و در صورتی که لازم باشد حتی با نیروی مسلحانه علیه طبقات استثمارگر و

دولت‌های آنها مبارزه می‌کند». ایجاد «فدراسیون آزاد ملت‌ها در سوسیالیسم بدون یک مبارزه کوتاه یا طولانی مدت تر و سرسخت جمهوری‌های سوسیالیستی علیه ایالت‌های عقب‌افتاده غیرممکن است.» (ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد هجدهم، ص. ۳-۲۳۲).

تروتسکی توسعه ناموزون کشورهای سرمایه داری را تحت امپریالیسم انکار می‌کند. او کل تجزیه و تحلیل لنین از امپریالیسم که به عنوان یک کل یکپارچه شکل گرفته است، و باید بناچار از طریق انقلاب پرولتری در ضعیف ترین نقطه آن شکسته شود را انکار می‌کند. تروتسکی فکر می‌کند که تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم به اندازه کافی تشدید نیافته‌اند که بتواند شکست جبهه امپریالیستی را در یک کشور امکان‌پذیر سازد. تروتسکی فکر می‌کند که نیروهای انقلاب پرولتری به اندازه کافی قوی نیستند که قادر باشند جبهه امپریالیستی را در یک کشور شکست دهند، و درست جهت پوشش شکست خود با عبارات انقلابی، ایده انقلاب در یک کشور را به گونه ای پیش می‌کشد که توسط انقلاب‌های کشورهای دیگر حمایت شده باشد، اما تروتسکی نمی‌تواند واقعیت را نادیده بگیرد که او به کارگران هر کشوری می‌گوید، «شما نمی‌توانید به تنهایی انقلاب کنید؛ مطمئن باشید که شکست می‌خورید؛ منتظر بمانید تا دیگر کشورها انقلاب را شروع کنند؛ و اگر انقلاب در جاهای دیگر نباشد، شما محکوم به فنا هستید» - و این به مثابه انکار امکان هر انقلابی به هیچ وجهی است.

این در زمانی بود که اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۶) هنوز تمام نشده بود، اگرچه به روشنی در حال شکست بود؛ زمانی که بلشویک‌ها با لنین با کوشش زیاد تلاش می‌کردند که سازمان‌های کارگران را که زیر ضربات فزاینده ارتجاع بودند زنده نگه دارند؛ زمانی که بلشویک‌ها نهایت سعی خودشان را می‌کردند تا درک کنند که چه اتفاقی می‌افتد، نیروهای انقلاب را تجزیه و تحلیل کنند، و دلایل شکست نیروهای انقلاب را درک کنند و از آنجائی که انقلاب به اهداف خود نرسیده بود، توده‌ها را برای نبردهای انقلابی جدید آماده سازند که اجتناب ناپذیر بود - در آن مقطع بود که تروتسکی با برآورد زیر بیرون آمد:

«بدون حمایت مستقیم پرولتاریای کشورهای اروپائی، طبقه کارگر روسیه نمی‌تواند خودش را در قدرت حفظ کند و حکومت موقت را به دیکتاتوری سوسیالیستی پایدار منتقل کند. ما نمی‌توانیم برای لحظه ای شک کنیم.» (لئون تروتسکی، انقلاب ما، نسخه روسی، ۱۹۰۶، ص. ۲۷۸).

تروتسکی در این بیانیه خود چه می‌گوید؟ تروتسکی به کارگران می‌گوید که حتی اگر بر حسب شرایط موقعیت آن‌ها خودشان قدرت دولتی را به دست بگیرند، قادر نیستند که قدرت را حفظ کنند. تروتسکی ادعا می‌کند، که کارگران نیازمند حمایت پرولتاریای کشورهای اروپائی هستند، برای مثال، حمایت پرولتاریای اروپائی که قدرت دولتی را در دست دارند. در نبود چنین حمایتی، یک انقلاب موفق در روسیه غیرممکن است - و این برای کارگران روسیه بی‌فایده است که تلاش کنند قدرت را تصرف کنند. تروتسکی هنوز به منشویک‌هایی که با ماهیت امپریالیستی سرمایه داری امروزی بی‌توجه اند، و به نظریه فرسوده ای چسبیده است که جنبش انقلابی پرولتری باید در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری، قدرتمندترین باشد. تروتسکی، همراه با منشویک‌ها، به توسعه ناموزون سرمایه داری که شرح می‌دهد چرا جنبش‌های انقلابی در جائی که زنجیر امپریالیسم در ضعیف‌ترین حلقه خودست، می‌توانند قدرتمندترین باشند، توجهی ندارند - چیزی که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری ضرورتی ندارد.

پاسخ تروتسکی به تئوری توسعه ناموزون سرمایه داری لنین چنین است:

او آنرا در سال ۱۹۱۷ در رساله خود، برنامه صلح نوشت. تروتسکی آنرا دوباره در سال ۱۹۲۴ در مجموعه آثار خود منتشر ساخت، که آشکارا آنرا صحیح می‌دانست.

«تنها از ملاحظه تاریخی کم و بیش واقعی که علیه شعار ایالت متحده اروپا طرح شد در [ارگان بلشویکی - تأکید از نویسنده] در *سوسیال دمکرات* سوئیس در جمله ای که می‌آید فرموله شده بود: «توسعه ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون مطلق سرمایه داری است». از این *سوسیال دمکرات* نتیجه‌گیری می‌کند که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ممکن است، و آن که، بنابراین، ضرورتی ندارد که ایجاد ایالات متحد اروپا را شرط برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در هر کشور جداگانه بدانیم. توسعه سرمایه داری در کشورهای مختلف ناموزون است، و یک واقعیت کاملاً بدون مناقشه است. اما این ناموزونی به خودی خود بی نهایت ناموزون است. سطح سرمایه داری انگلستان، اتریش، المان یا فرانسه یکسان نیست. اما در مقایسه با آفریقا یا آسیا تمام این کشورها نماینده سرمایه داری "اروپاست"، که برای انقلاب اجتماعی رشد کرده است. و به منظور اجتناب از جایگزینی ایده انفعال بین الملل انتظار جهت ایده اقدام بین الملل همزمان، هیچ کشوری در مبارزه خود نباید "منتظر" دیگران بماند، چرا که ایده ابتدائی مفیدست و نیاز به تکرار دارد. بدون منتظر شدن برای دیگران، ما مبارزه خودمان را در خاک ملی خود شروع و ادامه می‌دهیم و کاملاً مطمئن هستیم که ابتکار عمل ما انگیزه ای برای مبارزه در دیگر کشورها می‌شود؛ اما اگر این اتفاق نیفتاد، سپس این ناامید کننده است، در پرتو تجربه تاریخی و در پرتو ملاحظات تئوریک، فکر می‌کنم، برای مثال، که یک روسیه انقلابی بتواند خودش را در مواجهه با اروپای محافظه کار نگه دارد و یا آن که یک المان سوسیالیستی بتواند در جهان سرمایه داری مشتق (جدا) شده باقی بماند.» (لئون تروتسکی، *مجموعه آثار*، چاپ روسیه، جلد سوم، بخش اول، ص. ۹۰-۸۹).

تروتسکی علیه شعار ایالات متحده اروپا و امکان یک انقلاب پرولتری موفق در یک کشور، تنها در یک جمله چیزی می‌گوید. به این یک جمله تنها رجوع کنید. تنها «ملاحظه تاریخی کم و بیش واقعی». تروتسکی کل تئوری لنینی امپریالیسم به عنوان مرحله پوسیدگی سرمایه داری، سرمایه داری در حال مرگ را نادیده می‌گیرد. کل تئوری لنینیستی انقلاب برای تروتسکی وجود ندارد. تروتسکی با ذکر این که همه کشورهای اصلی اروپا برای انقلاب اجتماعی آماده اند، از رجوع به توسعه ناموزون اقتصادی طفره می‌رود. به عبارت دیگر چیزی که تروتسکی اشاره نمی‌کند تضاد بین انگلستان، اتریش، المان یا فرانسه است و تضادهایی که بین این کشورها و مستعمرات آنها و حوزه نفوذ از سوی دیگر وجود دارد. به عقیده تروتسکی انقلاب در نتیجه این تضادها، از شکاف در جبهه امپریالیستی در یک کشور و یا دیگر کشورها به وجود نمی‌آید. به عقیده تروتسکی انقلاب همزمان یا تقریباً به طور همزمان در پیشرفته ترین کشورها صورت می‌گیرد- یا اصلاً به هیچ وجهی انقلاب نمی‌شود. از آنجائی که انقلاب از این راه اتفاق نمی‌افتد، این کاملاً آشکارست که تروتسکی امکان انقلاب را نمی‌بیند. باید این را در نظر داشته باشیم که این رساله در سال ۱۹۲۴، و هفت سال بعد از انقلاب اکتوبر منتشر شده بود. تروتسکی گفت، این ناامیدکننده است، فکر می‌کنم که انقلاب در روسیه بتواند در مواجهه با اروپای محافظه کار «خودش را حفظ کند».

همان‌گونه که رفیق ستالین می‌گوید، این «خطا علیه واقعیت است». این واقعیت که پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی قدرت را برای هفت سال در مواجهه با اروپای سرمایه داری نگه داشته است، باید هرکسی را بدرستی تئوری لنینیستی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور متقاعد سازد. اما حقایق تاریخی تروتسکی چیست؟ او حتی تا به امروز به تئوری پوسیده عدم امکان سوسیالیسم در یک کشور خود چسبیده است.

زمانی که لنینیست‌ها درباره انقلاب سوسیالیستی در یک کشور صحبت می‌کنند، آنها کمک و حمایت انقلابی را که از توده های دیگر کشورها می‌آید انکار نمی‌کنند. این یک واقعیت به خوبی شناخته شده است که بدون کمک توده های کشورهای سرمایه داری اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانست خودش را حفظ کند. این کمک‌های عظیم ارائه شده به دیکتاتوری پرولتاریا توسط توده های کشورهای سرمایه داری یکی از تضادهای امپریالیسم است: ممکن است که شرایط

هنوز در کشورهای سرمایه داری برای انقلاب رسیده نشده باشد، اما کارگران و دیگر استثمارشدگان و سرکوب شدگان به اندازه کافی انقلابی هستند که دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشخیص دهند. این بزرگترین دست‌آورد پرولتاریای جهان است، که برای مبارزه با امپریالیسم های سرزمین خودشان در دفاع از سرزمین پدری کارگران به اندازه کافی مصمم است.

به عبارت دیگر، تئوری لنینیستی این امکان را انکار نمی‌کند که دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور می‌تواند با اقدام هم‌آهنگ امپریالیسم جهانی خُرد شود- اگرچه احتمال چنین حمله ای با رشد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنبش انقلابی در جهان سرمایه داری، از جمله مستعمرات ضعیف است. اما ما انقلابیون، لنینست‌ها از خودمان می‌پرسیم: حزب پرولتری در شرایط انقلابی چه باید بکند زمانی که احتمال حمله موفق در کشورهای سرمایه داری، و گرفتن قدرت توسط پرولتاریا وجود دارد؟ لنینیست‌ها می‌گویند که وظیفه کارگران تحت چنین شرایطی قبضه کردن قدرت است. تروتسکیست‌ها به کارگران می‌گویند ابتداء ثابت کنید که آیا امکان یک انقلاب در چند کشور وجود دارد؛ و اگر چنین امکانی وجود ندارد، کارگران نباید قدرت را به دست بگیرند. لنینیست‌ها انقلابیون پرولتری هستند. و تروتسکیست‌ها تمایل دارند که پرولتاریا را خلع سلاح کنند، تا از استفاده او از یک موقعیت انقلابی در تسخیر قدرت جلوگیری نمایند.

تروتسکی وجود اتحاد جماهیر شوروی را چگونه نادیده می‌گیرد؟ آیا «در مواجهه با اروپای محافظه کار» کارگران روسیه تحت رهبری حزب بلشویک قدرت را در اکتوبر ۱۹۱۷ به دست نگرفتند؟ آیا این یک انقلاب در یک کشور نبود؟ آیا کارگران خودشان را در قدرت برای بسیاری سال‌ها نگه نداشتند؟

تروتسکی نمی‌تواند این واقعیت را که در صورت او خیره می‌شود نادیده بگیرد. اما به منظور دفاع از «تئوری» ابتکاری خود درباره عدم امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، از تفسیر واقعیت فرار می‌کند. چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، نزد تروتسکی، انقلاب سوسیالیستی واقعی نیست؛ چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی انجام داده شده ساخت سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در یادداشت الحاقی به نسخه جدید رساله خود، برنامه صلح، در سال ۱۹۲۲ می‌نویسد:

«این بیانیه، چندین بار در برنامه صلح تکرار شده، که انقلاب پرولتری نمی‌تواند در درون مرزهای یک کشور با یک نتیجه‌گیری پیروزمندانه انجام بگیرد، ممکن است به نظر برای برخی خوانندگان با تقریباً پنج سال تجربه جمهوری شوروی ما تکذیب شود. اما چنین نتیجه گیری بی اساس است. این واقعیت که دولت کارگری خودش را در برابر کل جهان در یک کشور، و در کشوری عقب افتاده در آن حفظ کرده است، شهادتیست بر قدرت عظیم پرولتاریا، که در دیگر کشورهای پیشرفته تر، و متمدن تر، قادر به انجام شگفتی‌های واقعی خواهد شد. اما اگرچه ما زمین خودمان را در جهت سیاسی و نظامی به عنوان یک دولت داریم، اما ما هنوز جهت کار در ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و حتا نزدیک به این مرحله تنظیم نشده ایم. تازمانی که بورژوازی در دیگر کشورهای اروپائی در قدرت باقی می‌ماند، ما مجبوریم، در مبارزات خود علیه انزوای اقتصادی، به دنبال توافقات با جهان سرمایه داری باشیم؛ در همان زمان کسی ممکن است با اطمینان بگوید که این توافقات ممکن است در بهترین حالت به ما کمک کند که برخی از بیماری‌های اقتصادی ما را درمان کند، و یک گام یا بیش‌تر به جلو برداریم، اما آن پیشرفت واقعی در ساخت اقتصاد سوسیالیستی در روسیه تنها پس از پیروزی پرولتاریا در اکثر کشورهای اروپائی مهم امکان‌پذیر خواهد شد.» (لئون تروتسکی، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد سوم، بخش اول، صص. ۹۲-۹۳).

این آن گونه ایست که تروتسکی از تفسیر انقلاب پرولتری موفق در روسیه طفره می‌رود. تروتسکی اشتباه می‌کند، اما او انبوهی از ادعاهای خیالی دارد و از سوی دیگر بر خطای اصلی خود سرپوش می‌گذارد. کارگران قدرت خود را در روسیه حفظ کردند؛ انقلاب پرولتری در برابر جهان متخاصم خودش را حفظ کرد، اما تروتسکی همواره می‌بایست مُحق باقی‌ماند. در تفسیر تروتسکی این انقلاب‌ست که همواره در اشتباهست. بدون پیروزی پرولتاریا «در مهم‌ترین کشورهای اروپا» سوسیالیسم در روسیه نمی‌تواند ساخته شود. بنابراین، چیزی که در روسیه ساخته شد، سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در سال ۱۹۲۲ بدین‌گونه نوشت. بدین‌گونه هم در سال ۱۹۳۵ نوشت، زمانی که اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی به «بحران عمومی خود» نزدیک شده است.

«بحران‌های سیاسی به سوی بحران‌های عمومی که به طور خزنده به پیش می‌روند، هم‌گرا می‌شوند و این واقعیت را در خودشان بیان می‌کنند که علی‌رغم هزینه‌های عظیم از انرژی توسط توده‌ها و بزرگ‌ترین موفقیت‌های فن‌آوری، دست‌آوردهای اقتصادی همچنان عقب‌افتاده اند و اکثریت قریب به اتفاق مردم همچنان در رأس فقرزدگان موجودند.» (لئون تروتسکی، ترور کیروف، ۱۹۳۵، ص. ۱۲).

در این‌جا ما به سرچشمه واقعی روش تروتسکی پرداخته ایم. تروتسکی جهت اثبات عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور، تلاش کرد که ثابت کند دست‌آوردهای اتحاد جماهیر شوروی در نقض ساخت سوسیالیسم هستند. تروتسکی جهت تقویت استدلال خود رهبر ضدانقلاب شد و تلاش کرد که به ساختمان سوسیالیست آسیب برساند و اتحاد جماهیر شوروی را نابودسازد. تروتسکی همواره به خودش وفادار باقی ماند.

* یادداشت

در چاپ انگلیسی نهائی جلد هیجدهم ما به جای «ناموزون»، «نابرابر» می‌خوانیم. این اشتباهست و باید درست می‌شد.

درباره نویسنده:

ألجین، مونیسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (سنتلت) نزدیک کیف، اکرین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کیف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن‌زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، پولند شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازماندهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه نیدیش

«صبح فریبهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایشگر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسؤول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزاند از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به نیدیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریبهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگردانده شده از:

Trotskyism Counter-Revolution in Disguise, by Moissaye J. Olgin

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/>

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/05.htm>

جهت دریافت بخش های ۱، ۲، و ۳ کتاب تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء، لطفاً به سایت های هفته، گزارشگران، افغانستان آزاد-آزاد افغانستان، آزادی بیان، اشتراک و اخگر، جستجوگر گوگل، مراجعه نمایید:

برگردانده شده از:

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/05.htm>